

Conditions Under Which a Nominal Sentence Can Have Indefinite Mubtada (Subject)

Mohammad Daftari³

Acceptance time: 1401/02/04 Publication time: 1401/03/30

Abstract :

The basic point in nominal sentences is that the word that is placed as the beginning of the sentence must be knowledgeable, and since the purpose of informing the subject is benefit in the word, if the beginning is knowledgeable, the news from it will be correct, because it has benefit, but if Let our beginners be nakrah, the news about it is not correct unless it is useful to inform about it, in which case, as stated, it is permissible to nakrah first, with a little reflection on the books of syntax scholars regarding musugat, we will realize this point first. The number of mosavvaghats has not been given a specific number because some of these mosavvaghats overlap, in this article we have tried to refer to a number of mosavvaghats first, and our effort has been to address the main mosavvaghats and Mentioning overlapping cases has been avoided.

Keywords: Mobda, Khabar, Nekre, Marifah, first, Mosavvaghat

بررسی انواع مسوغات ابتدا به نکره در ادبیات عرب

محمد دفتری^۴

زمان پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴ زمان انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده:

نکته اساسی در جملات اسمیه این است که کلمه‌ای که به‌عنوان مبتدا در جمله قرار می‌گیرد باید معرفه باشد و از آنجایی که غرض از خبر دادن موضوع فایده در کلام است اگر مبتدا معرفه باشد اخبار از آن صحیح خواهد بود، چرا که دارای فایده است اما اگر مبتدای ما نکره باشد اخبار از آن صحیح نیست مگر در صورتی که خبر دادن از آن مفید فایده باشد که در این صورت همان گونه که بیان شد ابتدا به نکره جایز می‌باشد با کمی تأمل در کتب علمای نحوی در رابطه با مسوغات ابتدا به نکره به این نکته پی خواهیم برد که تعداد مسوغات ابتدا به نکره عدد مشخصی بیان نشده است چرا که بعضی از این مسوغات دارای همپوشانی می‌باشد، در این مقاله سعی شده به تعدادی از مسوغات ابتدا به نکره اشاره شود و تلاش ما بر این بوده تا به مسوغات اصلی پرداخته شود و از ذکر مواردی که دارای همپوشانی می‌باشد پرهیز شده است.

واژگان کلیدی:

مبتدا، خبر، نکره، معرفه، مسوغ

مقدمه:

یکی از مسائلی که بسیار مورد توجه علمای نحوی می‌باشد و در کلام مورداستفاده بسیار بوده و استعمال بسیاری در علم نحو دارد، مسئله جواز ابتدا به نکرده و اسباب آن می‌باشد. در ابتدا باید توجه داشت که اصل در ابتدا بودن این است که مبتدا باید معرفه باشد و برای نکره آوردن ابتدا باید دلیل موجهی داشته باشیم در واقع می‌توان گفت ابتدا به نکره جایز نمی‌باشد چرا که ما اگر بخواهیم درباره موضوعی خبری دهیم باید آن موضوع برای مخاطب ما شناخته شده باشد چرا که در این صورت از موضوعی خبر داده‌ایم که ناشناخته است و خبر از ناشناخته سودی ندارد ولی اگر نکره توسط قرآینی که این نکره را از ناشناخته بودن خارج کند و از ابهام آن بکاهد و به گونه‌ای تخصیص یابد که خبر دادن از آن مشخصاً از زمره مبهم بودن خارج شده باشد در این صورت خبر دادن از آن نکره مفید فایده خواهد بود و آن صلاحیت مبتدا واقع شدن را دارد.

ما در این مقاله به دنبال آن هستیم که بدانیم چه عواملی باعث می‌شود تا نکره صلاحیت مبتدا واقع شدن را پیدا کند، به مواردی که در آن نکره صلاحیت ابتدا واقع شدن را پیدا می‌کند مسوغات ابتدای به نکره می‌گویند. علمای نحوی در این رابطه نظرات مختلفی را بیان کرده‌اند برای مثال سیوییه تنها شرط مقدم شدن نکره را فایده می‌داند و همچنین علمای دیگر نحوی تعداد مختلفی را برای این بحث بیان کرده‌اند.

بررسی مفاهیم کلیدی

قبل از ورود به بحث ابتدا باید به تعریف چند واژه بپردازیم:

تعریف مبتدا

المبتدأ اسم مجرد عن العوامل اللفظية غير المزيده مخبر عنه.^۵
مبتدا اسمی است که مجرد از عوامل لفظیه غیر زائد باشد و از آن خبر داده می‌شود.
المبتدأ: هو اسم مجرد من العوامل اللفظية الأصلية.^۶
مبتدا اسمی است که مجرد از عوامل لفظیه اصلیه باشد.

تعریف خبر

و الخبر هو الجزء المتمم الفائدة.^۷
خبر عبارت است از جزئی که تمام‌کننده فایده باشد.
الخبر هو ما يسند إلى المبتدأ، كقوله تعالى: وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ البقرة/ ۲۶۱.^۸
خبر همان چیزی است که به‌سوی مبتدا اسناد داده می‌شود.

تعریف معرفه

معرفه را در کتب ادبی به این صورت معنا کرده‌اند که قابلیت دریافت الف و لام (ال) داشته باشد. یا اسمی که برای چیزی خاصی وضع شده باشد. یا در جای دیگری آورده‌اند اسمی است که برای استعمال در جای مشخصی وضع شده است، در برخی کتب دیگر معرفه را به مواضع آن تعریف کرده‌اند که آن شش قسم دارد و عبارت‌اند از: ضمیر، علم، اسم اشاره، موصول، معرفه ال و اضافه البته ابن مالک در شرح خود منادی مقصود را نیز به آن اضافه کرده است. البته برای معارف نیز مراتبی را ذکر کرده‌اند که بررسی آن خارج از دایره شمول این مقاله می‌باشد.

^۵ البهجة المرضية على ألفية ابن مالك، ص: ۸۳

^۶ بدائة النحو، ص: ۱۱۶

^۷ البهجة المرضية على ألفية ابن مالك، ص: ۸۶

^۸ بدائة النحو، ص: ۱۱۸

تعریف نکره

در کتاب فرهنگ‌نامه علوم قرآن در رابطه با نکره این‌گونه آمده که نکره اسمی است که دلالت‌کننده بر افراد شایع در جنس خودش باشد به طور مثال در آیه مبارکه (وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ) (اعراف/۱۸۵) کلمه «شیء» نکره می‌باشد.^۹

نکره را در برخی کتب به دو قسمت تقسیم کرده‌اند:

- ما يقبل «ال» المؤثرة للتعريف، نحو «رجل»، بخلاف نحو «عباس» علما فإنّ «ال» الداخلة عليه لا تؤثر فيه تعريفا فليس نكرة...^۹

- ما لا يقبل «ال» لکنه واقع موقع ما يقبلها، نحو: «ذو» بمعنى «صاحب»، نحو: «جاءني ذو مال»، أي: صاحب مال.

نگاهی به مبحث معرفه و نکره

تنکیر در اسامی اصل است و معرفه بودن فرع از تنکیر می‌باشد این یعیش در شرح مفصل گفته‌اند اص در اسم این است که نکره باشد و به‌خاطر اینکه اصل اسامی این است که نکره باشند معرفه نیاز به علامت و افتقار وضعی دارد یعنی در وضع باید افتقار دارد چراکه این اسامی از اصل خودشان یعنی تنکیر بودن نقل پیدا کردند و معرفه شدند. یعنی معرفه هم علامت داشته باشد و هم نیاز به افتقار وضعی دارد.

صاحب البسیط گفته است نکره به چهار دلیل بر معرفه اسبقیت دارد.

اول: مسمی نکره یعنی آن چیزی که به‌صورت نکره نامیده شده در ذهن اسبقیت دارد. یعنی ما وقتی رچل را می‌گوییم. خیلی زودتر الرجل به ذهن‌خطور می‌کند چرا که تعریف حادث می‌شود بر تنکیر یعنی تعریف متوقف بر تنکیر است.

دوم: تعریف نیاز به قرینه دارد قرینه می‌تواند وضعی باشد. یعنی وضع آن کلمه باعث معرفه شدن شده است یا اینکه با تعریف آلت باشد یعنی آلت و وسیله‌ای مانند الف لام و غیره آمده باشد تا دلالت بر تعریف آن کند.

سوم: لفظ شی و معلوم هم به‌صورت معرفه واقع می‌شود هم به‌صورت نکره پس مندرج شده معرفه تحت عموم آن دو این دلیلی است بر اصالت آن نکرده به‌عبارت‌دیگر وقتی شی و معلوم می‌توانند هم معرفه بیایند و هم نکرده پس در این صورت معرفه مندرج می‌شود تحت عموم آن لفظ شی و معلوم وقتی مندرج شد پس این دلیلی است بر اصالت نکره چرا چون شی و معلوم نکره هستند و این دلیل بر اصالت نکره می‌باشد مانند اصالت عام نسبت به خاص وقتی ما یک عام داریم و یک خاص مطمئناً عام اصالت دارد در اینجا هم آن شی و معلوم نسبت به آن نکره اصالت دارند مانند مندرج بودن انسان تحت حیوان

چرا که انسان نوعی از حیوان و جنس اصل برای انواع خودش است که یکی از انواع حیوان، انسان است در محل بحث ما نیز شی و معلوم که نکره می‌باشند اصل می‌باشند برای معرفه.

^۹ فرهنگ‌نامه علوم قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۴۴۴

چهارم : فایده تعریف مشخص کردن مسمی است هنگام اخبار به سامع اخبار و خبردادن به سامع متوقف بر ترکیب است یعنی ما ابتدا باید جمله‌ای از مسند و مسند الیه ترکیب بکنیم سپس اخبار را ایجاد کنیم در نتیجه تعیین مسمی و ذات خارجی این در حین ترکیب صورت می‌گیرد و قبل از ترکیب نیز تعریفی صورت نمی‌گیرد. پس تعریف قبل از ترکیب صورت نمی‌گیرد اول باید ترکیبی باشد تا اخبار صورت بگیرد وقتی اخبار صورت گرفت عندالخبار می‌توان مسمی را تعیین کرد پس در نتیجه تعریف بعد از ترکیب است و این نشان می‌دهد تعریف اصالت ندارد.

گفته‌اند نکره وقتی جمع می‌شود با معرفه پس معرفه غلبه می‌کند مانند این مثال: هذا رجل و زید ضاحکین. در مثال ما ضاحکین را بنا بر حال نصب می‌دهیم چرا که حال از نکره می‌آید نه این که معرفه زید است توصیف کنیم با نکره، ما در مثال ذکر شده جانب زید را غلبه دادیم و چون نمی‌توان از معرفه وصف نکره آورد لذا از این دو رجل و زید حال آورده‌ایم چرا که مراعات آن زید را کرده‌ایم که معرفه است مثال دیگر مانند تغلیب معرفتین دو معرفه به طور مثال أنا و أنت قمنا که در مثال جانب انا گرفته شده چرا که این انا معرفه تر هستند و همچنین در مثال أنت و زید قمتما.

بررسی مسوغات ابتدا به نکره

با دانستن تعاریف مبتدا، خبر، معرفه و نکره به سراغ اصل بحث یعنی مسوغات ابتدا به نکره می‌رویم:

سیوطی در شرح الیغه ابن مالک این مسئله را به این صورت شروع می‌کند:

(و لا يجوز الابتدأ بالنكرة ما دام الابتدأ بها (لم یفد) لأنه لا یخبر إلا عن معروف فإن أفاد جاز الابتدأ.^{۱۰})

تا زمانی که نکره مفید فایده نباشد جایز نیست به‌عنوان مبتدا واقع شود به‌خاطر اینکه فقط از معرفه خبر داده می‌شود پس اگر مفید فایده بود جواز ابتدائیت را دارد.

در زیر موارد جواز ابتدا به نکره را بیان کرده‌ایم:

۱- هرگاه مبتدای نکره، موصوف واقع شده باشد:

که این قسم را می‌تواند به چند دسته تقسیم کرد به این صورت که آن وصف می‌تواند یا در لفظ مذکور باشد یا اینکه وصف در تقدیر قرار گرفته باشد و یا اینکه در ذات خود لفظ موردنظر معنای توصیفی گنجانده شده باشد. به عبارت بهتر یعنی لفظ نکره باید به شکلی باشد که از آن لفظ نکره ذات و صفت برداشت شود مانند اینکه ما از تصغیر کلمه رجیل هم رجلیت و هم صغارت را از آن برداشت می‌کنیم.

^{۱۰} سیوطی، البهجة المرضیة علی ألفیة ابن مالک، ص: ۹۱

الف) وصف مذکور باشد: مانند: "رجلٌ من الكرام عندنا" که در مثال مبتدا (رجل) نکره بوده و بوسله "من الكرام" توصیف شده است. کونها و صفا، كقول العرب: ضعيف عاذ بقرملة أی: إنسان ضعيف أو حيوان ضعيف التجأ إلى ضعيف، و القرملة: شجرة ضعيفة.¹¹

ب) وصف تقدیری باشد: مانند: "شرُّ أهرّ ذاناب" که در مثال مبتدا (شر) نکره بوده و توصیف به وصف مقدر شده است که (عظیم) یا (أی شر) می باشد زیرا معنای مثال این گونه است «شرُّ أی شرُّ أهرّ ذاناب» یعنی شری که این چنین صفت دارد بزرگ است.

ج) وصف در ذات خود مبتدا باشد یعنی نه در لفظ آمده و نه در تقدیر یعنی وصف معنوی و باطنی یک کلمه باعث صلاحیت ابتدای به نکره می شود:

مانند: "رجیل جائنی" که در مثال «رجیل» مصغر است دارای دو معنا یعنی رجل صغیر می باشد و همان طور که «رجل صغیر» می تواند مبتدا واقع شود، لفظی که به معنای آن است نیز می تواند مبتدا واقع گردد.

و مانند: «ما أحسن زیدا» در مثال "ما" مبتدا می باشد و ادامه جمله خبر است و معنای جمله در واقع این چنین است: «شیء عظیم أحسن زیدا» و همین باعث جواز ابتدای به آن شده است.

شاید مورد سوم این توهم را به وجود آورد که در این مورد نیز وصفی را در تقدیر گرفتیم ولی کاملاً مشخص است که وصفی در تقدیر نیست بلکه کلمه ای که مبتدا واقع شده دارای دو معنا باید دانست که وصف معنوی تنها در دو جاست:

۱- اسم تصغیر و «ما» تعجب

۲- هرگاه مبتدای نکره در معمولی عمل کند مبتدا عامل باشد.

دومین مسوغ ابتدای به نکره، یعنی عامل بودن نکره را می تواند به دسته تقسیم کرد خواه نوع عمل آن، عمل رفعی یا نصبی یا جری باشد.

الف) عمل رفعی مبتدای نکره:

به عنوان مثال جمله: «قائم الزیدان» که در این مثال کلمه قائم نقش مبتدا را دارد و کلمه الزیدان نقش فاعلی آن می باشد و از آنجاکه کلمه قائم نکره است و عمل رفعی دارد، مبتدا قراردادن آن صحیح نمی باشد، البته این مثال در نزد کسانی صحیح است که در مبتدا وصفی اعتماد بر معتمدی مثل استفهام و نفی را شرط نمی دانند مانند کسانی و اخفش که این رأی را دارند و بر مبنای دیگران اگر این مثال بخواهد صحیح باشد باید قبل از آن نفی یا استفهام قرار گیرد، نظیر جمله «قائم

¹¹ شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، ج ۲، ص: ۹۲۲

الزیدان» که در مثال ذکر شده «فائم» عامل در معمول می‌باشد و به همین جهت با اینکه نکره می‌باشد می‌تواند به‌عنوان مبتدا واقع شود.^{۱۲}

ب) عمل نصبی مبتدای نکره: مانند: «أمر بمعروف صدقة» که در این مثال ظرف «بمعروف» به‌وسیله مصدر «أمر» نکره محلاً نصب گرفته است و صلاحیت مبتدا شدن را دارا شده است.

ج) عمل جری مبتدای نکره: مانند: «غلام امرأة جاءنی» که در مثال بیان شده «غلام»ی که نکره می‌باشد به دلیل اضافه شدن به «امرأة» و عمل جری در آن صلاحیت مبتدا شدن را پیدا کرده است.

عمل جری مبتدا نکره دارای دو شرط است:

مضاف‌الیه خودش نیز نکره باشد مانند: مثال فوق‌الذکر.

مضاف‌الیه معرفه باشد و مبتدای نکره از اسمائی باشد که با اضافه شدن به معرفه، هرگز معرفه نشود، مانند کلمات «مثل و غیر و حسب»، مانند: "مثلک لا یبخل" و مانند: "غیرک لا یجود"

نکته: اگر مضاف‌الیه غیر از مواردی باشد که در بالا ذکر شده است با اضافه شدن به معرفه، معرفه گردیده و از محل بحث خارج است.

۳- مبتدا نکره‌ای باشد که بر آن عطف شده است.

شرط این امر آن است که معطوف یا معطوف علیه از مواردی باشد که مبتدا واقع شدنش جائز باشد.

مانند آیه شریفه:

طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ. محمد / ۲۱

در مثال «طاعة» نکره و مبتدا و معطوف علیه است که به‌واسطه عطف نکره موصوف «قول معروف» دارای شرایط مبتدا شدن گردیده است زیرا معطوف و معطوف علیه دارای یک حکم هستند.

مانند آیه شریفه:

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى الْبَقْرَةَ / ۲۶۳

در این مثال نیز «مغفرة» نکره و مبتدا می‌باشد، به علت عطف بر نکره‌ای که دارای مسوغ است، خود نیز دارای این حکم معطوف علیه شده است.

۴- هرگاه مبتدا نکره‌ای باشد که خبر آن ظرف یا جارو مجرور است.

مثال برای خبر ظرف باشد آیه شریفه: وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ. ق / ۳۵

^{۱۲} صفایی، ترجمه و شرح مغنی الأديب، ج ۴، ص ۱۳۸۷، ۸۷ ش.

«لدی» ظرف و خبر مقدّم و مضاف به ضمیر "نا" و "مزید" مبتدای مؤخر و نکره می‌باشد.

مثال برای خبر جار و مجرور آیه شریفه لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ. الرعد/ ۳۸

در مثال بالا "لکل" جار و مجرور محلا مرفوع، خبر مقدّم و "کتاب" مبتدای مؤخر و نکره می‌باشد

قال أبو حیان (التذییل و التکمیل: ۳/ ۳۳۰): «و شرط السّهلی أن یکون المجرور معرفه». البته ابن مالک معتقد است که اگر خبر جمله باشد نیز دارای همین حکم است؛ بنابراین:

مثال برای خبر جمله، مانند: "قصدک غلامه رجل" که در مثال "قصد" فعل ماضی و ضمیر کاف مفعول آن زیرا "رجل" مبتدای مؤخر است.

نکته‌ای که در این مورد باید به آن توجه داشت این است که برای این مورد شرایطی را بیان کرده‌اند که به بیان این شرایط می‌پردازیم:

اگر مثال‌های بالا بخواهند مسوّغ برای ابتدای به نکره قرار گیرند باید خبر دارای خصوصیتی باشد که بیان آن فایده داشته باشد برای مثال در آیه اول ظرف "لدی" خبر، به‌واسطه «تا» یک نحوه اختصاص پیدا کرده است یعنی اینکه مبتدا (مزید) در نزد گروهی خاص وجود دارد و در آیه دوم که مجرور "کل" است چون این کلمه به همراه مضاف‌الیه خود، دارای معنای عموم است بنابراین مشخص می‌شود، آن مبتدا اختصاص به همه افراد "أجل" است در مثال آخر (جمله بودن خبر) نیز به‌واسطه اینکه فاعل فعل "قصدک" معلوم است که آن "غلامه" می‌باشد.

لکن جائز نیست که گفته شود: "فی دار رجل" زیرا هیچ زمانی خالی از این حالت نیست که مردی در خانه‌ای حضور داشته باشد به بیان دیگر حتماً در عالم و در یک‌زمان در خانه‌ای یک مرد هست و این برای همه معلوم است و اخبار به آن فایده و ارزشی ندارد.

شرط بعدی تقدیم خبر است پس جائز نیست که گفته شود: "رجل فی الدار"

باید دانست این موضوع (تقدیم خبر) تأثیری برای ابتدای به نکره ندارد بلکه در اینجا از آن جهت تقدیم مهم است که باعث دفع توهم صفت بودن خبر می‌شود.

۵- هرگاه مبتدا نکره‌ای باشد که دارای معنای عام است.

یکی دیگر از مواضع مسوغات ابتدا به نکره این است که آن اسم نکره عام باشد و عمومیت اسم نکره به دو صورت است:

اول: اینکه اسم نکره دارای معنای عام باشد، مانند: اسماء شرط و استفهام. مثال: "من یقم أقم معه" و "من عندک؟" که «من» مبتدا ودال بر عموم است.

دوم: اسم نکره ذاتاً دارای معنای عام نیست و چیز دیگری موجب شده معنای عامی داشته باشد در کلامی مانند نکره در سیاق نفی، مانند: "مارجلٌ فی الدار" و "هل رجلٌ فی الدار" و آیه شریفه: أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ النَّمْلُ / ۶۰

۶- هرگاه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که مقصود متکلم از آن حقیقت و ماهیت شی باشد. مانند: "رجل خیر من امرأه" یعنی «جنس و ماهیت مرد بهتر از زن است».

۷- هرگاه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که دارای معنای فعل است.

این دسته از مسوغ را می‌توان در سه سیاق از کلام بیان کرد:

- اول در جملاتی همچون: "عجبٌ لزيدٍ" که نحویون این جملات را به صورت قاعده کلی بیان می‌کنند و گفته‌اند جملاتی که از آن اراده تعجب شده باشد که این مثال به معنای "أعجب من زيد" است علمای نحوی در این مثال، این‌طور این قاعده را بیان کرده‌اند که اگر اسم نکره‌ای از آن اراده تعجب شود، این خود مسوغ ابتدای برای آن اسم است.

- دوم در جملاتی همچون: سَلَامٌ عَلَيَّ إِلَى يَاسِينَ الصَّافَاتِ / ۱۳۰ و وَيَلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الْمَطْفَفِينَ / ۱ که در این دو مثال "سلام" به معنای فعل "اسلم" است و "ویل" به معنای "أدعو بالشّر" است در این‌گونه مثال‌ها نیز علمای نحوی قاعده کلی را چنین بیان کرده که اگر اسم نکره از آن اراده دعا شود مسوغ ابتدائیت را دارد.

- سوم در جملاتی همچون: "قائم الزیدان" که در این مثال قائم به معنای یقوم می‌باشد. باتوجه‌به این مطلب در مثال «ما قائم الزیدان» دو مسوغ داریم: اول) داشتن معنای فعل (دوم) نفی

۸- هرگاه ثبوت خبر برای این نکره از امور خارق‌العاده باشد.

در مثال‌هایی مانند: "شجره سجده" زیرا سجده کردن از افراد این جنس امری غیرعادی است در نتیجه در این خبر فائده‌ای برای مخاطب وجود خواهد داشت بر خلاف جمله "رجلٌ مات" و امثال آن که این چنین ویژگی را ندارند یعنی کار غیرطبیعی نمی‌باشد.

و فی الاسم النکره إذا تضمن معنی الخرق للعاده تعریف ضمنی؛ لأنه لا یكون إلا واحدا، ففی النکره التي تحمل هذا المعنی تخصیص. ۱۳

۹- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از آن فجائیه آمده باشد.

اگر مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از اِذَا فجائیه آمده باشد مانند: «خرجت فإذا أسد بالباب» یا «خرجت فإذا رجل بالباب» زیرا خارج شدن از خانه و ناگهان شیری یا مردی را در جلو در خانه دیدن از امور عادی و معمول نیست بنابراین اخبار به آن مفید فایده است.

حال علت جواز در این مثال چیست؟

آن است که دلالت بر امری غیر عادی دارد؛ چرا که به عنوان نمونه در مثال فوق عادت چنین اقتضا نمی کند که هنگام خروج از خانه به صورت ناگهانی اسد یا رجل جلوی در خانه حضور داشته باشد.

۱۰- هرگاه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که در ابتدای جمله حالیه آمده باشد.

مانند مثال: «قطعتُ صحراءً و دليلٌ يهْدِينِي» در مثال «دليلٌ» نکره و مبتدا می باشد و به جهت اینکه در ابتدای جمله حالیه واقع شده است مسوغ مبتدا شدن را دارد.

سؤال: آیا اسم نکره باید بعد از واو حالیه بیاید یا خیر؟ (زیرا برخی از علما شرط کرده اند نکره بعد از واو حالیه بیاید)

عباس حسن در کتاب خود این گونه جواب می دهد:

أن تكون في أول جملة الحال، سواء سبقتها واو الحال، مثل: قطعت الصحراء، و دليل يهْدِينِي، و ركبت البحر ليلا و إبرة ترشد الملاحين. أم لم تسبقها؛ نحو كل يوم أذهب للتعليم، كتب في يدي ١٤.

روشن است که عباس حسن آمدن واو حالیه را اجباری نمی داند.

همان طور که در ابتدای بحث گفته شد در تعداد مسوغات ابتدا به نکره اختلاف زیادی وجود دارد که بعضی از مواردی که نحویون ذکر کرده اند و آنها را از مسوغات می شمارند عبارتند از:

۱- مبتدا اسم نکره‌ای است که محصور باشد، مانند: "إنما في الدار رجل"

۲- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که برای تفصیل ذکر شده است، مانند سخن امیرالمؤمنین (ع):

«الدهر يومان: يوم لك و يوم عليك فإذا كان لك فلا تبطر و إذا كان عليك فاصبر» (نهج البلاغه: ح ۳۹۰ / ۱۲۷۳).

۳- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از فاء جزاء ذکر شده است، مانند: "إن مضى غير فعير في الرباط"

۴- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از "لولا" ذکر شده باشد، مانند:

لولا اصطبار لأودی کلّ ذی مقه حین استقلت مطایهنّ للظعن

۳۸، بررسی انواع مسوغات ابتدا به نکره در ادبیات عرب

۵- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از واو الحال ذکر شده باشد مانند: ^{۱۵} عرضنا فسلّمنا فسلّم کارها علينا و تبریح من الوجد خانقه.

۶- مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از "أما" ذکر شده باشد، مانند: أما جاریه فلا أملكها (شرح الرضی علی الکافیة، ج ۱، ص: ۲۳۲).

نتیجه‌گیری

در بحثی که گذشت سعی ما بر این بود تا بتوانیم درباره مسئله مسوغات ابتدا به نکره مواردی را بیان کنیم تا بتوانیم در ذهن خواننده یک آشنایی کلی در این زمینه ایجاد کنیم همان گونه که بیان کردیم در این مسئله ابتدا باید برخی واژگان را تعریف کرد مانند مبحث مبتدا، خبر، یا مبحث نکره. این تعاریف واژگان بیشتر از این جهت بود که بتوانیم این موارد را در کلام از یکدیگر تفکیک کنیم به‌طور کلی می‌توان اشاره کرد که مبتدا جزئی از کلام است که از آن خبر می‌دهیم، در تعریف خبر می‌توان گفت خبر قسمتی از جمله است که تمام‌کننده فایده است در تعریف نکره می‌توان گفت اسمی است که دلالت‌کننده بر افراد شایع در جنس خودش باشد یکی نشانه‌های نکره، این است که الف و لام تعریف را قبول می‌نمایند.

همان گونه که در ابتدای بحث بیان شد موارد جواز ابتدا به نکره بسیار است و برخی تا چهل مسوغ برای ابتدا به نکره بیان کرده‌اند که ما در اینجا به بیان چند مورد از آن که موارد دیگر راهم شامل می‌شوند را ذکر کرده‌ایم از جمله مهم‌ترین مسوغات ابتدا به نکره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد که در آن مبتدای نکره موصوف واقع شده باشد و یا اینکه مبتدای نکره عاملی باشد که در معمول دیگری عمل کرده باشد مورد دیگر این است که مبتدا نکره‌ای باشد که بر آن عطف شده باشد یا اینکه مبتدا نکره‌ای باشد که در خبر آن ظرف یا جار و مجرور قرار گرفته باشد دیگر اینکه مبتدا نکره‌ای باشد که دارای معنای عام باشد و یا اینکه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که مقصود متکلم از آن حقیقت و ماهیت شی باشد یا اینکه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که دارای معنای فعل باشد یا اینکه خبر مبتدا خبر از امور خارق‌العاده‌ای داده باشد و یا اینکه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که بعد از ادا فجائیه آمده باشد یا اینکه مبتدا اسم نکره‌ای باشد که در ابتدای جمله حالیه آمده باشد با کمی تأمل و تحقیق در رابطه با موارد بالا می‌توان دریافت که هرکدام از این موارد در واقع خود دارای اقسامی می‌باشند و به همین دلیل بوده که برخی از علمای نحو موارد زیادی را برای مسوغات ابتدا به نکره بیان کرده‌اند این خود بیانگر این

^{۱۵} (شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، ج ۲، ص: ۹۲۵).

مطلب است که هرکدام از موارد بالا می‌توانند به طور مستقل به‌عنوان یک مقاله مورد پژوهش طالب علم قرار گیرد. در انتهای مقاله موضوعاتی را برای تحقیق بیشتر علاقه‌مندان در این بیان کرده‌ایم.

پیشنهادهای تحقیق

۱. بررسی مبتدا در کلام
۲. بررسی خبر در کلام
۳. بررسی معرفه و نکره در کلام
۴. بررسی جمله حالیه در کلام
۵. بررسی شروط عمل اسم فاعل
۶. بررسی مسوغات ابتدا به نکره در قرآن
۷. بررسی چگونگی فایده خبر
۸. بررسی افاده معنا و نقش آن در عمل مسوغ

منابع

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه
3. ابن هشام انصاری، مغنی الادیب، چاپ پنجم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۷.
4. عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین سیوطی، البهجة المرضیة علی ألفیة ابن مالک، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۶.
5. عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین سیوطی، الأشباه و النظائر فی النحو، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۸ ق.
6. غلام علی صفایی بوشهری، بداءة النحو، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۶.
7. ابراهیم ابراهیم برکات، النحو العربی، دارالنشر للجامعات، ۱۴۲۸ هـ.
8. رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، چاپ دوم، انتشارات صادق، ۱۳۸۴.
9. محمد بن یوسف بن أحمد، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة، ۱۴۲۸ هـ.
10. عباس حسن، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیة اللغویة المتجددة، ناصر خسرو، ۱۳۶۷.
11. ابن حاجب، عثمان بن عمر (۶۴۶ هـ. ق)، کافیة ذوی الأرب فی معرفة کلام العرب، چاپ اول، انتشارات مکتبة الآداب- قاهره.
12. حسینی خراسانی، قاسم، قواعد النحویة، چاپ اول، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، تابستان ۱۴۲۷ ق.
13. فرهنگ نامه علوم قرآن، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰

Examining war and corruption in the land from the perspective of jurisprudence and law of the Islamic Republic of Iran

Peyman Rokn al-Dini

Acceptance time: 1401/02/05

Publication time: 1401/03/30

Abstract :

The Islamic Penal Code approved in 1992 contains many innovations. One of these innovations is in the field of war and corruption.

In the former Islamic Penal Code, Moharebeh and Corruption in the Earth were used in one article and in the same meaning, but in the new law, these two titles are separated and are given in two articles with two completely different meanings.

What has caused the discussion in legal circles is the difference of jurists regarding war and corruption in the land, that the punishment related to this crime contained in the law is contrary to the opinion of famous jurists, and because the punishment of such a crime is very heavy and irreparable, it causes the jurists to be more sensitive. And contemporary jurists have been in this matter.

In this article, an attempt has been made to examine these differences and their causes and the different opinions of jurists and jurists regarding this crime to the extent of the author's scientific ability.

Keywords: Moharebeh, corruption on earth, jurisprudence, security, rights

بررسی محاربه و افساد فی الارض از منظر فقه و حقوق جمهوری اسلامی ایران

پیمان رکن‌الدینی

زمان پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵ زمان انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

چکیده:

قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، حاوی نوآوری‌های زیادی می‌باشد. از جمله این نوآوری‌ها در زمینه محاربه و افساد فی‌الارض است. در قانون مجازات اسلامی سابق، محاربه و افساد فی‌الارض، در یک ماده و به یک معنا به کار می‌رفتند ولی در قانون جدید این دو عنوان از هم تفکیک شده و در دو ماده و به دو مفهوم کاملاً متفاوت از هم آورده شده است. آنچه که موجب برانگیخته شدن بحث در محافل حقوقی شده است همین اختلاف فقها در محاربه و افساد فی‌الارض است که مجازات مربوط به این جرم مندرج در قانون، خلاف نظر مشهور فقها است، و چون مجازات چنین جرمی بسیار سنگین و غیرقابل جبران است موجب حساسیت بیشتر فقها و حقوق‌دانان معاصر در این امر شده است.

در این نوشتار سعی شده است به بررسی این اختلافات و علت آن و نظرات مختلف فقیهان و حقوق‌دانان در مورد این جرم در حد بضاعت علمی نگارنده پرداخته شود.

واژگان کلیدی:

محاربه، افساد فی‌الارض، فقه، امنیت، حقوق

مقدمه:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷، مسئله اسلامی شدن قوانین به صورت جدی در دستور کار قرار گرفت و باتوجه به منابع و متون فقهی قوانین زیادی به تصویب رسید و یا دستخوش تغییر و تحول اساسی شد که قانون مجازات اسلامی از این قاعده مستثنی نبود. باتوجه به این که نظام کیفری هر کشوری که ارتباط مستقیمی با آزادی و امنیت و آسایش مردم دارد، قوانین کیفری، می تواند نقش بسیار مهمی را ایفا کند و کسانی که مسئولیت تقنین این نوع قوانین را بر عهده دارند باید با دقت و حکمت به تصویب این قوانین بپردازند. همان طور که می دانیم با به وجود آمدن تکنولوژی و تبدیل شدن کشورها به دهکده جهانی، به تبع آن، جرایم مختلف و پیچیده به وجود آمده است که به طور غیرمنتظره ای، جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد و همچنین فقه پویای شیعه مدعی است که به تناسب زمان می تواند به روز شود و پاسخگوی نیاز بشر در جوامع اسلامی باشد.

محاربه و افساد فی الارض هم از عناوینی می باشند که بعد از انقلاب اسلامی در قوانین کیفری کشور ما ورود پیدا کردند و موادی را به طور متمرکز و پراکنده به خود اختصاص دادند. همان طور که در بالا ذکر کردیم با به وجود آمدن جرایم جدیدی مثل جرایم مواد مخدر به طور عمده، یا حملات میکروبی و شیمیایی که جان هزاران نفر را به خطر می اندازد، به تبع آن قانون مجازات اسلامی، در صدد واکنش مناسب و درعین حال شرعی به این نوع جرایم برآمده که گاهی راه افراط و گاهی راه تفریط را در پیش گرفته است.

قبل از تصویب قانون مجازات مصوب سال ۹۲، محاربه و افساد فی الارض به یک معنا به کار می رفتند و به صورت پراکنده (بند ماده، بند ۴ و ۵ و ۶ ماده ۵، ماده ۶، بند ۶ ماده ۸، مواد ۹ و ۱۱ و ۱۸ و ۳۵ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماده ۲ قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹، ماده ۴ تشدید قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلان اسکناس و واردکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام، بند الف ماده ۳ قانون نحوه مجازات شخصی که در امور سمعی و بصری فعالیت های غیرمجاز می نمایند که مجازات اعدام مبتنی بر افساد فی الارض را پذیرفته اند.) در قوانین مختلف کیفری، مثل جرایمی تحت عنوان اختلال در نظام اقتصادی کشور مجازاتی را تعیین کرده

بود که با تعریفی که قانون مجازات اسلامی از جرم محاربه کرده بود یکسان نبود اما عنوان مجازاتی آن را محاربه ذکر کرده بود. اما در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲، افساد فی الارض را از محاربه تفکیک و برای هر کدام تعریفی جدا ذکر کرد. همان طور که گفته شد قوانین ما نشئت گرفته از متون و منابع فقهی است پس نظرات فقهای عظام نقش زیادی در چگونگی تدوین قوانین دارند.

در این نوشتار سعی به ارائه دو سؤال داریم: آیا محاربه و افساد فی الارض یک جرم واحد است یا دو جرم مختلف با مجازات یکسان؟ و دیگری این است که نظر فقها در رابطه با سال اول چیست و در صورت اختلاف، علت اختلاف آنها چیست؟

همچنین تحقیق حاضر با در نظر گرفتن فرضیه زیر صورت گرفته است که: در قانون گذار جمهوری اسلامی، به حق جرم افساد فی الارض را از محاربه تفکیک کرده است که هم دارای مبنای شرعی است و هم مبتنی بر نیاز عقلی جامعه امروز ما که دارای پیچیدگی ارتکاب جرایم سنگین و خطرناک می باشد.

تعاریف لغوی و اصطلاحی محاربه و افساد فی الارض

تعریف لغوی محاربه

محاربه ریشه در لغت حرب دارد و به معنی جنگیدن می باشد و مشتقات آن در قرآن کریم ده بار آمده است. همان طور که در زیارت عاشورا هم به آن اشاره شده است و (حرب لمن حاربکم) به معنای جنگ و در جنگ بودن است که در مقابل سلم، یعنی صلح و آشتی به کار رفته است. راغب در مفردات، حرب را به معنی مبارزه، جنگیدن و به دست آوردن آنچه هدف می باشد معرفی نموده است. (ابوالقاسم راغب اصفهانی، ۷۰۰ ه.ق.، ص ۲۱۱) و محاربه بر وزن مفاعله یعنی جنگیدن دو طرف با یکدیگر است.

تعریف لغوی افساد

مشتقات این واژه پنجاه بار در قرآن کریم با معانی متفاوت به مناسبت‌های مختلف تکرار شده است. راغب در مفردات، فساد را خروج از اعتدال معنی نموده است: «الفساد خروج الشیء عن الاعتدال» (ابوالقاسم راغب اصفهانی، ۷۰۰ ه.ق.، ص ۳۷۹).

تعریف اصطلاحی محاربه و افساد فی الارض

محاربه و افساد فی الارض یک اصطلاح فقهی، حقوقی است که در کتب فقه و حقوق دانان مورد بحث قرار گرفته است. در اینکه آیا محاربه و افساد فی الارض به یک معناست یا خیر، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد که این اختلاف ناشی برداشت‌های متفاوت فقها از آیه ۳۳ سوره مائده می‌باشد که در ذیل به شأن نزول این آیه می‌پردازیم و نظر فقها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بند اول: شأن نزول آیه ۳۳ سوره مائده:

در کافی به سند خود از ابی صالح از امام صادق (علیه‌السلام) روایت کرده که فرموده: «عده‌ای از قبیله بنی ضبه در حالی که همه بیمار بودند به حضور رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) رسیدند، حضرت به ایشان دستور داد چند روزی نزد آن جناب بمانند تا بیماری‌شان بر طرف شده و بهبود یابند، آنگاه ایشان را به جنگ خواهد فرستاد، این عده می‌گویند: «از مدینه خارج شدیم، رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) ما را مأمور کرد تا در بیابان مدینه نزد شتران صدقه برویم و از شیر آنها بخوریم و بول آنها را بنوشیم و ما چنین کردیم تا همه بهبودی یافتیم و کاملاً نیرومند شدیم.» ، امام (علیه‌السلام) اضافه کردند که این عده همین‌که نیرومند شدند، سه نفر از چوپان‌های رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) را به قتل رساندند، رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) علی (علیه‌السلام) را برای دستگیری و سرکوبی آنان روانه کرد، حضرت علی آنان را در یک وادی پیدا کرد که به حال سرگردانی افتاده بودند، چون آن بیابان نزدیکی‌های یمن بود و آنان نمی‌توانستند از آن وادی خارج شوند، پس علی (علیه‌السلام) اسیرشان کرده به نزد رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) آورد و آیه (انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً.....) نازل شد (سید محمدحسین طباطبایی، ۱۳۸۶ ه.ش.، ص ۳۳۱).

محاربه و افساد فی الارض از منظر فقه

در این قسمت به نظر فقها در مورد محاربه و افساد فی الارض می‌پردازیم.

مبحث اول: تقسیم‌بندی نظریات فقها درباره جرم محاربه و افساد فی الارض

همان‌طور که در مطالب فوق اشاره کردیم اختلاف نظر فقها ناشی از برداشت از آیه فوق می‌باشد که این فقها عموماً به سه دسته تقسیم می‌شوند:

گروه اول: محاربه و افساد فی الارض را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانند به عبارتی برای اینکه بخواهیم مجازات‌های ذکر شده در آیه ۳۳ مائده رو بر کسی تحمیل کنیم باید هم محاربه و هم افساد فی الارض را باهم داشته باشد. یعنی کشیدن سلاح بر وجهی که افساد فی الارض باشد که اکثر فقها چنین نظری دارند و امام هم در تحریر الوسیله همین نظر را اختیار کرده است. گروه دوم: محاربه و افساد فی الارض را معنای واحدی می‌دانند و آن را از هم جدا نمی‌کنند و مانند ابن حمزه در الوسیله: «المحارب کل من أظهر السلاح من الرجال أو النساء فی ای وقت و ای موضع». (کسی که به روی مردم سلاح می‌کشد). (محمد بن علی بن حمزه طوسی، ۵۱۴۰۸ ه. ش.، ص ۲۰۶).

گروه سوم: که افراد قلیلی را در برمی‌گیرد محاربه و افساد فی الارض را جدا می‌دانند و قائل بر این هستند که مجازات مذکور در آیه ۳۳ مائده هم برای کسانی است که مرتکب حد محاربه شدند و هم برای کسانی است که مرتکب افساد فی الارض شده‌اند به عبارتی آن را مجازات واحد برای دو عنوان مجرمانه می‌دانند که قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ هم این نظر را پذیرفته است.

عموم اختلاف فقها در برداشت از آیه ۳۳ سوره مائده می‌باشد که این آیه در بالا ذکر شد.

مبحث اول: قائلان به اتحاد معنوی محاربه و افساد فی الارض

به عقیده این گروه جمله «یسعون فی الارض فساداً» برای تحقق معنای محارب است، لذا در اینجا «واو» تفسیریه به کاررفته است، به گونه‌ای که جمله دوم آیه «یسعون فی الارض فساداً» مفسر جمله اول «الذین یحاربون الله و رسوله» می‌باشد. بدین

ترتیب این دو جمله معنای متفاوت از هم ندارند و دارای یک مفهوم هستند. (منصوره سهرابی، ۱۳۹۲ ه. ش.، ص ۱۰۲).

مبحث دوم: قائلان به عدم اتحاد معنوی «محاربه» و «افساد فی الارض»

بند اول: تحقق هر دو عنوان (محاربه و افساد فی الارض)

این گروه قائل به عدم اتحاد معنوی این دو مورد می‌باشند به عبارتی هم محاربه و هم قصد فساد در زمین را شرط تحقق مجازات مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده می‌دانند و دلیلشان این است که کلمه «فسادا» در آیه را منصوب به حال، یا «واو» به کاررفته را «واو» حالیه می‌گیرند. همان‌طور که قبل ذکر کردیم امام خمینی (ره) چنین نظری داشتند که می‌فرمایند: «محارب هر آن کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید».

پس طبق این نظر برای تحقق محاربه و افساد فی الارض موضوع آیه ۳۳ سوره مائده سه شرط «تشهیر سلاح، قصد اخافه و قصد فساد در زمین» لازم است.

بند دوم: تحقق یکی از عناوین (افساد فی الارض)

به اعتقاد برخی از قائلان به عدم اتحاد معنوی محاربه و افساد فی الارض، موضوع عبارت است از «افساد فی الارض» و محاربه از آن جهت که از مصادیق افساد فی الارض است مشمول مقرر در آیه شده است به تعبیر دیگر، تحقق عنوان «و یسعون فی الارض فساد» برای مجازات‌های مذکور آن کافی است و رابطه بین دو عنوان در آیه اعم و اخص مطلق می‌باشد، بنابراین، عطف در اینجا از باب عطف عام (افساد فی الارض) بر خاص (محارب به مفهوم اصطلاحی آن) است. (محمدجواد سلمان پور، ۱۳۸۲ ه.ش.، ص ۱۴۱).

اکثر فقهای که در تعریف محاربه و افساد فی الارض، هر دوی اینها را به یک به معنا به کار برده‌اند باین‌وجود به صورت پراکنده جرایمی را نام برده‌اند که عنصر مادی آنها به تعریفی که از محاربه داده‌اند شباهت ندارد ولی از آن به افساد فی الارض نام برده‌اند که چند مورد را به طور مثال ذکر می‌کنیم.

۱. تکرار و عادت به کشتن اهل ذمه

اکثر فقها در کتاب قصاص متعرض این فرع شده‌اند که اگر کسی عادت به کشتن اهل ذمه پیدا کند، حکمش اعدام است و در این مسئله اختلاف دارند که این اعدام از باب حد مفسد فی الأرض است یا از باب قصاص؟ اکثر فقها از باب حد افساد فی الأرض دانسته‌اند.

۱/۱. و قال ابن جنید: «... فإن جعل المسلم ذلك عادة قتل بهم لا من طريق القود لكن لإفساده في الأرض ... و الوجه ما افاده الشيخ لنا انه مفسد في الأرض بارتكابه قتل من حرّمه الله قتله فجاز قتله حداً...». (علامه حلی، قرن ۷ ه.ق.، ص ۷۱۴).

۱/۲. شهید ثانی نیز این اعدام را از باب اجرای حد به خاطر ایجاد فساد در زمین می‌داند: «لانه مفسد فی الأرض بارتکاب قتل من حرّمه الله قتله...». (زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبّعی (شهید ثانی)، قرن ۱۰ ه.ق.، ص ۵۵).

۲. تکرار جرم کفن دزدی و نبش قبر

۲/۱. ابن ادريس می‌گوید: «... لما تكرر عنه الفعل صار مفسداً ساعياً في الأرض فساداً فقطعناه لأجل ذلك لا لأجل كونه سارقاً.» (ابی جعفر حلی (ابن ادريس)، ۱۴۱۰ ه.ق.، ص ۴۶۳).

۲/۲. ابن فهد الحلّی در مهذب البارع در باب لزوم شروط سرقت در نبش قبر و کفن دزد می‌گوید: «... الإشتراط في المرّة الأولى دون الثانية و هو اختيار ابن ادريس في أوّل المسألة لانه في الأولى سارق فيعتبر فيه ما يعتبر في السارق لعموم الأخبار بالمساواة و في الثانية مفسد فيقطع دفعاً لفساده، لاحقاً و هو اطلاق الصدوق.» (ابن فهد الحلّی، ۱۴۰۷ ه.ق.، ص ۳۵۲).

۲/۳. شهید ثانی نیز بر همین نظر است: «... و اما الثاني فلانه مع اعتياده مفسد فيقطع لإفساده.» (زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبّعی (شهید ثانی)، قرن ۱۰ ه.ق.، ص ۲۵۳).

۲/۴. شیخ مفید در مقنعه همین‌گونه فتوا می‌دهد و عنوان مفسد فی الأرض را بر آن بار می‌کند: «... إذا عرف الإنسان بنبش القبور و كان قد فات السلطان ثلاث مرّات كان الحاكم فيه بالخيار إن شاء قتله» (به نقل از محمدجواد سلمان پور، ۱۳۸۲ ه.ش.، ص ۱۴۳).

۳. آدم ربایی

۳/۱. ابن ادریس در سرائر می‌فرماید: «... و من سرق حراً صغيراً فباعه و جب علیه القطع و قالوا: لأنه من المفسدين

فی الأرض.»

۴. آتش افکندن در منزل دیگری

۴،۱. شیخ طوسی در کتاب نهاییه می‌فرماید: «کسی که عمداً به منزل دیگری آتش افکند و منزل وی را با وسایل

آن به آتش بکشد، ضامن هر چه تلف شود، می‌باشد و کشته می‌شود.»

۴،۲. مرحوم علامه در ذیل کلام شیخ طوسی می‌فرماید: «والوجه کسی که عمداً به منزل دیگری آتش افکند و

منزل وی را با وسایل آن به آتش بکشد، ضامن هر چه تلف شود، می‌باشد و کشته می‌شود.»

۴،۳. مرحوم علامه در ذیل کلام شیخ طوسی می‌فرماید: «والوجه ما قال شیخ: ... لنا أنه من المفسدين فی الأرض»

و دلیل نظر طوسی را افساد فی الأرض می‌داند. (محمد بن الحسن طوسی، قرن ۵ ه.ق.، ص ۲۵۱).

۵. ربودن اموال به وسیله نامه‌های دروغ و مدارک کاذب

۵/۱. شیخ طوسی در این موضوع قایل به قطع دست به خاطر فساد فی الأرض شده است. ایشان در استبصار ذیل

روایتی در باب سرقت از طریق ارسال نامه و مدرک دروغ می‌فرماید: «فالوجه فی هذا الخبر أن نحملة علی أن

من يعرف بذلك بأن يحتال علی أموال المسلمین جاز للامام أن یقطعه لأنه مفسد فی الأرض لأنه سارق لأنّ

هذه حيلة...» (محمد بن الحسن طوسی، قرن ۵ ه.ق.، ص ۲۴۳).

۶. جرم ساحر و قتل وی

شیخ طوسی در کتاب خلاف می‌فرماید: «... و قد روی أصحابنا أنّ الساحر یقتل و الوجه فی هذه الروایة أنّ هذا من الساحر

افساد فی الأرض و السعی فیها به و لأجل ذلك و جب فیہ القتل.» (محمد بن الحسن طوسی، قرن ۵ ه.ق.، ص ۱۶۳).

مبحث چهارم: نظر برخی از فقهای معاصر در رابطه با محاربه و افساد فی الارض برخی از فقها افساد فی الارض را عنوان مستقلی

می‌دادند که با عنصر مادی مشهور در محاربه متفاوت است.

استفتا از آیت الله مکارم شیرازی مرجع تقلید معاصر:

الف) تعریف «محارب» و «مفسد فی الارض» را از نظر فقهی و اصطلاحی بیان فرمایید.
جواب: «محارب به کسی می‌گویند که با اسلحه مردم را تهدید کند و قصد جان یا مال یا ناموس مردم را داشته باشد و در محیط اجتماع ناامنی ایجاد کند و مفسد فی الارض کسی است که منشأ فساد گسترده‌ای در محیطی شود؛ هر چند بدون توسل به اسلحه باشد، مانند قاچاقچیان مواد مخدر و کسانی که مراکز فحشا را باور گسترده ایجاد می‌کنند.» (ناصر مکارم شیرازی، ۱۴۷۲ ه.ق.، ص ۴۹۹).

استفتا از آیت الله نوری همدانی مرجع تقلید معاصر

آیا محاربه با افساد فی الارض فرق دارد؟ «در بیشتر موارد فرق دارد. مفسد فی الارض کسی است که امنیت اجتماعی را به هم بزند هر چند بدون توسل به اسلحه باشد.» (گنجینه آرای فقهی، ۱۳۸۱ ه.ش.، سوال ۶۴۸۴).

همچنین آیت الله مومن از فقهای شورای نگهبان می‌گویند:

«ذکر عنوان محاربه در ابتدا [آیه] و سپس عطف «سعی در فساد زمین» بر آن در مقام بیان علت تعدد مجازات، دلالت دارد بر آن که «سعی در افساد زمین» علت اساسی و تمام سبب برای ترتب چند نوع مجازات مذکور است. بنابراین هرگاه این عنوان محقق شد - اگرچه بدون عنوان محاربه باشد - برای ترتب مجازات‌های مذکور، کافی است.» (جمعی از مؤلفان، قرن ۱ ه.ق.، ص ۵۵).

فصل سوم: تحولات مواد مربوط به محاربه و افساد و فی الارض قوانین کیفری

همان‌طور در مقدمه ذکر کردیم در قانون مجازات سابق، عنوانی تحت محاربه و افساد فی الارض وجود داشت. ماده ۱۸۳ اشعار می‌داشت: هرکس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و افساد فی الارض است. البته به صورت پراکنده در قوانین کیفری به طور خاص به مفسد فی الارض اشاره شده بود مثل قانون مبارزه با مواد مخدر، اما در قانون مجازات اسلامی جدید برای اولین بار در نظام تقنینی ایران حد محاربه و افساد فی الارض را تفکیک کرده و آن را جدای از هم دانسته است همچنین حدی بنام بغی نیز به مواد قانونی سابق اضافه شد. در قانون جدید ماده ۲۷۹ محاربه را این‌گونه تعریف کرده است: محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.

و همچنین درباره افساد فی الارض بیان داشته است: ماده ۲۸۶: هرکس به طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و اعدام محکوم می‌گردد.

تبصره: هرگاه دادگاه از مجموعه ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶ محکوم می‌شود.

البته آنچه در تعریف محاربه و افساد فی الارض قابل انتقاد است این است «که در تعریف قصد ارباب و اضافه به عنوان شرط لازم تحقق بخش جرم محاربه لحاظ نشده است که این تعریف با فقه امامیه انطباق ندارد و همچنین در افساد فی الارض مانند محاربه، قصد افساد فی الارض، یا قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، و یا علم مرتکب مبنی بر اینکه اقداماتی همچون جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، اخلال در نظام اقتصادی کشور و جرایم امنیت داخلی یا خارجی کشور در نظم عمومی اخلال گسترده ایجاد می‌کند لحاظ نشده است بلکه تنها نتیجه اخلال شدید در نظم عمومی کشور و ماند آن در تحقق جرم افساد فی الارض کافی تلقی شده است. (ناصر قربان‌نیا، ۹۳ ه.ق.، ص ۱۱۶-۱۱۷-۱۱۹)»

جمع‌بندی:

با تأسیس نهاد شورای نگهبان، تمام قوانین مصوب در مجلس شورای اسلامی باید به تأیید این نهاد مبنی بر عدم مغایرت با شرع برسد که قوانین کیفری هم از این امر مستثنی نیست. برای تصویب قوانین جزایی و بار کردن مجازات بر متخلفین در جامعه اسلامی، باید این قوانین در قالب ظرفیت‌های شرعی به تصویب برسد. در سیستم حقوقی اسلام، برای مجازات افراد چند عنوان بیشتر وجود ندارد که می‌توان از حدود، قصاص و تعزیر نام برد به عبارتی اگر بخواهیم کیفری را بر فردی تحمیل کنیم باید ذیل یکی از عناوین مذکور قرار گیرد و به‌طریق‌اولی مجازات اعدام هم باید ذیل یکی از این عناوین قرار گیرد.

در تعزیرات به علت وجود قاعده معروف «التعزیر مادون الحد» نمی‌توانیم اعمال مجازات اعدام را جایز بدانیم چه کلمه «دون» را «غیر» بدانیم و چه «کمتر و پایین‌تر». پس بر اساس آنچه گفته شد باید اعدام را در عنوان دیگری غیر از تعزیر جست. (غلامحسین الهام - محسن برهانی، ۹۲.ه.ش.، ص ۱۲۸).

در قصاص هم که موارد معینی وجود دارد که بحث از جرم علیه تمامیت جسمانیت اشخاص و مقابله‌به‌مثل کردن می‌باشد. پس عنوان دیگری که باقی می‌ماند حد است.

همان‌طور که آگاهیم امروزه جرایمی که به علت ویژگی خاص، امنیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را با بحران مواجه می‌کند. با پیشرفت علم و فناوری در عرصه جهانی، جرایم هم به‌صورت پیشرفته و سازمان‌یافته رخ می‌دهد که تأثیرات بسیار مخربی را به بار می‌آورد که در اکثر موارد جبران آن غیر قابل امکان است اصولاً واژه مافیا هم در سراسر جهان در همین راستا به کار می‌رود. از جمله می‌توان به مافیای اقتصادی، مافیای سیاسی یا مافیای قاچاق مواد مخدر و غیره اشاره کرد. در کشور ما که بنام اسلام مزین است و احکام اسلامی باید در آن اجرا شود، گاهی اخبار جرایم مخرب به سمع ما می‌رسد از جمله ورد کلان و چند صد کیلویی مواد مخدر مثل هروئین که می‌تواند مردم یک کشور را به ورطه نابودی بکشاند یا فسادهای کلان اقتصادی در شرایط جنگ اقتصادی که می‌تواند امنیت مردم را از بین ببرد. یا مواردی مثل جرایم بیوتروریسمی مانند پخش مواد میکروبی که حتی گفته شده است با ۱۵ گرم آن می‌تواند تمام مردم جهان را به کام مرگ بکشاند (سایت ایسنا، ۹۲.ه.ش.) و جرایم بزرگ دیگری که در خارج از حوصله این نوشتار است که می‌تواند امنیت جامعه را به‌طور کلی از بین ببرد که موجب آسیب شدید بافت جوامع بشری شود.

آیا به‌راستی به رخ‌دادن چنین جرایمی چه مجازاتی باید برای چنین مجرمینی در نظر گرفت؟ به نظر می‌رسد مجازات مرگ هم برای چنین جرایمی کم است. حال همان‌طور که ذکر شد اکثر فقها عنوانی را تحت افساد فی‌الارض قبول ندارند و مفسد فی‌الارض را با محاربه یکی می‌دانند و عده معدودی از فقها افساد را جدای از محاربه پذیرفته‌اند. باتوجه‌به اینکه برای

صیانت از امنیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و جلوگیری از فروپاشی جامعه اسلامی و عبرت دیگران، به نظر نگارنده اشکالی به وجود نمی‌آید اگر نظر مشهور را فقها را نپذیریم و نظر اقلیت را بپذیریم همان‌طور که در مبحث ارث زن از عین اموال غیرمنقول، نظر اقلیت را پذیرفته‌ایم یا بحث شلاق حدی فاعل در لواط که در قانون سابق اعدام بود ولی در قانون فعلی صد ضربه شلاق است که این هم نظریه مشهور فقها نیست. همچنین امام خمینی که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بودند مجازات اعدام رو قالب مفسد فی الارض جایز دانسته‌اند و آن را به تشخیص محاکم صالحه موکول کرده‌اند.

استفتاء از امام خمینی (ره)

آیا محارب و مفسد فی الارض فقط کسانی هستند که تهیّه و تجهیز سلاح برای ایجاد فساد در زمین می‌کنند؟ یا اگر اشخاصی هم بدون تجهیز سلاح در کشور افساد می‌کنند (مثل قطع الطريق) یا نسبت به بعضی از مقامات سوء قصد می‌نمایند، و یا مردم را تحریک کنند که بر ضد انقلاب اسلامی عملی انجام دهند، محارب محسوب می‌شوند؟

جواب: «محارب و مفسد دو موضوع است، و تشخیص آن با محاکم صالحه است.» (سید روح‌الله موسوی خمینی، ۱۴۲۲ ه.ق.، ص ۶۵). حتی همان‌طور قبلاً بیان کردیم آن فقهای هم که محاربه و افساد را یکی می‌دانند باز هم به صورت پراکنده، جرایمی را تحت عنوان مفسد فی الارض نام برده‌اند بدون آنکه شرایط مادی جرم محاربه یعنی تشهیر سلاح وجود داشته باشد. (البته روشن نیست چرا اکثر فقها که جرمی را افساد فی الارض می‌دانند برای آن اعدام در نظر گرفته شده است و چهار مجازات مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده بیان نشده است. همچنین در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ هم برای مجازات افساد فی الارض، فقط اعدام را در نظر گرفته و قطع دست و پا و صلب و تبعید را نام برده است).

ما حتی اگر نظر مشهور فقها را در بحث افساد فی الارض بپذیریم به مشکل دیگری برمی‌خوریم و آن این است که نمی‌توانیم مجرم در جرایم مذکور در فوق را به حبس ابد محکوم کنیم. پس این نوع مجرمین به راحتی از نظام عدالت کیفری می‌گریزند. (سید مصطفی محقق داماد، ۱۴۰۶ ه.ق.، ص ۲۱۸).

البته نکته‌ای که قابل ذکر است، اینکه مجازات اعدام را باید به صورت استثنا در افساد فی الارض بپذیریم به معنای این نیست که ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، ماده خوبی است. بلکه این ماده باعث صدور حکم در بسیاری از جرایمی خواهد بود که تا پیش از این در مورد آن‌ها مجازات اعدام صادر نمی‌شد. (غلامحسین الهام - محسن برهانی، ۱۳۹۲ ه.ش.، ص

به همین دلیل وسعت دایره این جرم، باب سوءاستفاده از این ماده را باز خواهد کرد که قاضی هرطور بخواهد تصمیم بگیرد و از این نظر قابل انتقاد است و باید به شیوه درست و قابل معینگی اصلاح شود.

پیشنهادهای تحقیق

۱. رابطه جرم سیاسی یا افساد فی الارض افساد فی الارض از نظر مذاهب اسلامی
۲. رابطه جرم سیاسی یا افساد فی الارض
۳. رابطه بغی و افساد فی الارض
۴. مواد مخدر بر اساس حد افساد فی الارض است یا تعزیرات
۵. بررسی جرم محاربه از منظر فقه امامیه و مذاهب اربعه
۶. بررسی رابطه اسیدپاشی، محاربه و افساد فی الارض از منظر فقه و حقوق کیفری
۷. بررسی مبانی فقهی محاربه و افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی ۹۲ با تأکید بر نظریات آیت الله العظمی هاشمی شاهرودی
۸. بررسی امکان تطبیق عنوان محاربه بر انتقال گسترده ویروس عامل ایدز
۹. ملاک افساد فی الارض بر اساس تقنین است یا نظر قاضی
۱۰. نسبت میان جرم‌انگاری دو عنوان محاربه و افساد فی الارض با حقوق بشر
۱۱. تحلیل فقهی جرایم اقتصادی بر اساس افساد فی الارض

۱. قربان نیا، ناصر، ملاحظاتی درباره قانون مجازات اسلامی ۹۲ نقد و بررسی فقهی حقوق، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ۹۳
۲. ابوالقاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی (۰۰۰-۵۰۲ ه.ق)، نشر دارالفکر، بیروت
۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران، ۱۳۸۶
۴. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسیلة إلى نیل الفضیلة، در یک جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول، ۱۴۰۸ ه.ق.
۵. شهید ثانی (الجبعی العاملی) زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ۲ جلدی، قم دار الهدی للطباعة و النشر، بی تا،
۶. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، تحریر الاحکام، ۲ جلدی، قم مؤسسه آل البيت، بی تا، ج ۲ ص ۷۱۴
۷. حلی (ابن ادريس)، ابی جعفر، السرائر، چاپ اول، ۳ جلدی، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق
۸. طوسی، محمد بن الحسن، الخلاف، ۳ جلدی بی چا، قم مطبعة الحکمه، بی تا.
۹. طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار، ۴ جلدی بی چا، نجف، مطبعة النجف، ۱۳۷۵ ق
۱۰. طوسی، محمد بن الحسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، یک جلدی، بیروت دار الاندلس (افست منشورات قدس)، بی تا.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، مصحح ابوالقاسم علیان نژاد، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷، چاپ دوم، سه جلد
۱۲. الهام، غلامحسین، برهانی محسن، در آمدی بر حقوق جزای عمومی، واکنش در برابر جرم، جلد دوم، چاپ دوم، پاییز ۹۲، نشر میزان
۱۳. خمینی، سید روح الله موسوی، استفتائات (امام خمینی)، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ایران، پنجم، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۴. یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (محقق داماد)، ۴ جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران - ایران، دوازدهم، ۱۴۰۶ ه.ق.

۱۵. سهرابی، منصوره، بررسی تفسیری رابطه افساد فی الارض با محاربه با تاکید بر آیه ۳۳ سوره مائده فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، شماره ۱۶، سال چهارم، زمستان ۹۲
۱۶. سلیمانپور، محمدجواد، ۱۳۸۲، «مبانی فقهی حرمت استعمال و قاچاق مواد مخدر»، فقه اهل البیت، شماره ۳۵، قم، دائره المعارف فقه اسلامی بر طبق مذهب اهل بیت
۱۷. متن فقهی، سایت ایسنا سه شنبه ۱۲ تیر ۹۲